

حاکمیت زنان در کشورهای مسلمان ایران، هند، مصر و عراق طی قرن های چهارم تا دوازدهم هجری قمری، نمونه بارزی از حاکمیت قدرت و مدیریت زنان در سطوح بالای حکومت است. بازنگری در چگونگی مشارکت زنان در قدرت سیاسی و ارایه مدل هایی که با توجه به شرایط حاکمیت حکومتگران وجود داشته است، نمایی از الگوهای ویژه دوران های پیشین را بازگو می کند. در این راستا مروری گذرا بر چگونگی به قدرت رسیدن زنان در دولت های اسلامی به لحاظ پروسه تاریخی پیشین لازم است. بررسی موقعیت حکمرانی زنان و نقش آنان در حکومت به لحاظ تاریخ نگاری زنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به قول باربارا تاکمن، مورخ معاصر «بشر در همه عرصه ها شگفتی آفرید الاحکومت کردن». لذا تاریخ نگاری مورخان تاکنون در توصیف حکومت ها فقط محدود به شخصیت پردازی و ارایه الگوهای قهرمان پرورانه و کیش مدار بوده است. به لحاظ روش شناسی، بررسی حاکمیت زنان و ارایه مدل های قدرت آنان دریچه ای باریک را به لحاظ تاریخ نگاری جنسیتی می گشاید و زمینه خودآگاهی زنان را در عرصه های وسیع تر اجتماعی به ویژه در دنیای اسلام فراهم می کند.

مفهوم قدرت و دیدگاه های آن

درباره مفهوم قدرت مطالب بسیاری نوشته شده است، اما مشهورترین تعریف قدرت توسط وبر تعریف شده که می نویسد: (عبارت است از احتمال اینکه یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را به Macht «قدرت» رغم مقاومت دیگران اعمال کند، صرف نظر از اینکه این احتمال بر چه مبنایی قرار دارد. » کاربرد واژه احتمال معطوف به این معناست که قدرت به طور بالقوه در نظر گرفته شود تا اینکه در انتظار کاربردش باشیم و آن را به طور نسبی در نظر بگیریم و نه به طور مطلق. »

در بررسی مدل های قدرت با سه الگو به طور خلاصه مواجه هستیم:

۱ دیدگاه یک بعدی قدرت که متضمن تمرکز بر رفتار در موقعیت های تصمیم گیری نسبت به مسابلی است که پیرامون آن ستیزی قابل مشاهده (ذهنی) وجود دارد، ستیزی که بیانگر اولویت های متفاوت در خط مشی است و از طریق مشارکت سیاسی آشکار می شود. در این دیدگاه، ستیز در آزمون تجربی انتساب قدرت، نقشی حیاتی دارد. بدون این ستیز، اعمال قدرت تجلی و نمود پیدا نمی کند. دال در توصیف مفهوم قدرت می نویسد: «الف» آنجا بر «ب» قدرت دارد که بتواند «ب» را وادار به کاری کند که در غیر این صورت انجام نمی داد. در مورد روابط قدرت نیز چنین تعریف می کند: «روابط قدرت مستلزم تلاش موفقیت آمیز «الف» برای وادار کردن «ب» به کاری است که در غیر این صورت انجام نمی داد.» (لوکس، ص ۱۶)

لذا بین قدرت بالقوه و بالفعل و بین تملک قدرت و اعمال آن تفاوت وجود دارد. زیرا در عبارت اول، به استعداد و ظرفیت الف اشاره می شود در حالی که در عبارت دوم تلاش موفقیت آمیز در نظر است. در این نگرش، این اعمال قدرت است که جنبه محوری دارد. به طور خلاصه در رویکرد کثرت گرایی تلاش در جهت تعیین کسانی است که در تصمیم گیری ها نقش غالب دارند. (همان، ص ۱۷)

تصمیمات در این دیدگاه، قدرت متضمن ستیز مستقیم، یعنی ستیز بالفعل و آشکار مطرح می شود و به عبارتی قدرت، نفوذ و غیره را به جای یکدیگر به کار می گیرد. در این دیدگاه، ستیز در آزمون تجربی انتساب قدرت، نقش حیاتی دارد، بدون این ستیز اعمال قدرت تجلی و نمود پیدا نمی کند.

۲ در دیدگاه دو بعدی قدرت، تامین قدرت، توام با اجبار، نفوذ، اقتدار، زور و قدرت نامریی (مهارت) است. اجبار در زمانی است که «الف» موافقت «ب» را با تهدید به محرومیت به دست آورد و ستیزی در مورد ارزش یا جریان کنش وجود داشته باشد. نفوذ نیز وقتی است که «الف» بدون هر گونه تهدید محروم سازی شدید اعم از ضمنی یا آشکار باعث تغییر جریان کنش «ب» می شود. اقتدار نیز زمانی است که «ب» موافقت می کند زیرا «الف» را مطابق ارزش هایش معقول و مشروع می داند. در شکل زور «الف» به رغم عدم رضایت «ب» و با سلب انتخاب رضایت یا عدم رضایت از او به اهداف خود نایل می آید. قدرت نامریی نیز جنبه ای از زور و متفاوت با اجبار، قدرت، نفوذ و اقتدار است: «چون در اینجا رضایت در غیاب آگاهی موافقت کننده از منبع یا ماهیت دقیق تقاضا محقق می شود.» (همان، ص ۲۳)

۳ دیدگاه سه بعدی قدرت با یک ستیز پنهان که در تضاد بین منافع کسانی که قدرت را اعمال می کنند و منافع بالفعل کسانی که کنار زده شده اند، مستتر است. (همان، ص ۳۴)

موثرترین و بی سر و صدا ترین شکل قدرت است که جلوگیری از ظهور ستیز بالفعل می کند. در این شکل از قدرت راه های گوناگونی فراهم می شود که توسط آن مسایل بالقوه یا از طریق عملکرد نیروهای اجتماعی و رفتارهای نهادی یا از طریق تصمیمات افراد، خارج از سیاست نگه داشته می شوند.

نکته ای که باید در نظر داشت تفاوت بین «اقتدار و قدرت» است. از نظر ماکس وبر قدرت اساسا با شخصیت افراد پیوند خورده است در حالی که اقتدار همواره به موقعیت های پیوستگی نقش های اجتماعی بستگی دارد. در این راستا سوالاتی که مطرح

ح می شوند این است که به لحاظ تاریخی «آیا افراد یا سازمان هایی در جامعه که رسماً به عنوان دارندگان قدرت مانند شاهان و امپراتوران، فرماندهان نظامی و... تعیین گردیده اند، عملاً اعمال قدرت می کردند یا همان گونه که برخی از نظریه پردازان اظهار کرده اند آنها ظواهری هستند که در پشت آن قدرت «واقعی» توسط سوگلی های درباری، رجال متنفذ، گروه های همسود و مقامات اداری فاسد و مانند آنها اعمال می گردد.» (راش، ص ۴۹)

در این بخش به بررسی چگونگی اعمال قدرت زنانی که در قرون میانه در دنیای اسلام به حاکمیت رسیدند، پرداخته می شود.

حاکمیت تاریخی زنان مسلمان

سیده ملکه خاتون

سیده ملکه خاتون، نخستین زن شیعه مسلمان ایرانی است که در قرن چهارم هجری قمری (۳۸۵ ه.ق) در ایران به حاکمیت رسید. سیده خاتون در دوران حاکمیت همسرش فخرالدوله دیلمی توانست با کسب سمت مشاور سیاسی و اجتماعی در امور دربار و دیوان دخالت داشته باشد و در این دوران کلیددار خزانه سلطنتی فخرالدوله نیز بود. پس از مرگ فخرالدوله (۳۸۷ ه.ق) سیده ملکه خاتون به دلیل صغر سن فرزندش مجدالدوله که چهارساله و به روایتی ۱۱ ساله بود از طریق امرای سپاه به جانشینی انتخاب شد. سیده خاتون با نظارت بر ضرب سکه، نبض اقتصادی حکومت را به گونه یک اهرم قدرت در دست داشت. در این راه از دو نفر به عنوان مباشر کمک می گرفت: ابو علی بن حموی اصفهانی و ابوالعباس احمدبن ابراهیم حنبی (الکامل، ج ۲، ص ۵۳۷). کلیه فرمان های حکومتی با صلاحدید او صادر می شد. (تاریخ گزیده، ص ۳۱۹)

در سال ۳۹۷ ه.ق که مجدالدوله ۲۸ ساله شد به رقابت با مادر پرداخت. در بروز اختلاف، ابوعلی وزیر مجدالدوله که از تسلط سیده ملکه خاتون در تمامی امور حکومتی و اهمه داشت نقش مهمی داشت زیرا با جلب حمایت سرداران سپاه توانست بازوی نظامی ملکه را قطع و وزنه قدرت را به سوی مجدالدوله هدایت کند. سیده خاتون که از اهداف آنان آگاه شد شبانه فرار کرد و به قلعه طبرک رفت و از آنجا به نزدیکی از متحدان داخلی اش به نام بدربن حسنویه، امیر کردستان رفت و با کمک او توانست به ری لشکرکشی کرده و مجدالدوله را شکست دهد و حاکمیت را مجدداً به دست آورد. پسران دیگر سیده ملکه خاتون مانند شمس الدوله در همدان و ابوشجاع در اصفهان زیر لوای قدرت ملکه بودند که شمس الدوله بعد از اقدام مجدالدوله علیه مادر جبهه گرفت و نهایتاً توانست ری را تصرف و مجدالدوله و سیده خاتون را رهسپار دماوند کند. سیده خاتون در روابط خارجی با درایت تمام تلاش می کرد که از هر گونه جنگ و ستیز با حکمرانان نواحی مناطق مختلف پرهیز و با مذاکره و گفت و گو امور حکومت را هدایت کند، چنانکه با خلیفه عباسی و سلطان محمود غزنوی چنین کرد. در رابطه با خلافت به نهاد خلافت احترام می گذاشت تا حکومتش از مشروعیت برخوردار باشد.

فائزه توکلی